126

Risāla-i-taḥqīq-i-sama

(eros).

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

رساله در تحقیق سنهٔ شمسیه و قمریه از قاضی القضاة محمد نجم الدین خان سلمه الله تعالی

حامداً و مصلیاً و مسلماً اما بعد میگوید بندهٔ کمترین هیچمدان خاکسار طلبهٔ علوم تلقین قاضی القضات
محمد نجم الدین که رساله ایست در تحقیق سنه شمسیه و قمریه و بیان تفاوت درمیان
آنها بطریق جزئیه باید دانست که سنه شمسیه عبارت است از زمان مفارقت شمس نقطه را
که فرض کند بر منطقه فلک البروج تا آنکه بحرکت خاصه خود که از مغرب بسمت مشرق مرود
بسوی همان نقطه عود نماید و مبدأ این سال از وقت حلول به نقطه اعتدال ربیعی که این
راس برج حمل است اعتبار کرده اند چرا که کائنات بمعظم معمورات درین زمان
بسالف گردد و فصل بهار شروع شود و نیز آفتاب بعد محاذات ازین نقطه
بجانب شمال از خط استوا که بسبب کثرت عمارات و اعتبار اقالیم درین سمت اشرف
از جانب جنوب است میل کند و در مدت این سنه اختلاف کرده اند نزد بعضی سیصد و
شصت و پنج یوم و ربع یوم است و مراد از یوم شبانه روز کامل گرفته اند که آنرا
به بیست و چهار بخش قسمت کنند و هر قسم را ساعت مستویه گویند و هر ساعتی را به شصت دقیقه
و هر دقیقه را به شصت ثانیه مقسوم سازند پس ربع یوم عبارت از شش ساعت
مستویه باشد و بطلیموس صاحب مجسطی مدت سنه مذکوره را سیصد و شصت و پنج یوم

بطلیموس بالفتح ... آمده کذا فی کشف اللغات

و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه و دوازده ثانیه از روی رصد به تحقیق رسانیده و بتانی از

علمای متاخرین سنه سیصد و شصت و پنج یوم و پنج ساعت و چهل و شش دقیقه و بیست و چهار

ثانیه گفته و محقق طوسی بر طبق رصد جدیدی که آنرا بمراغه متولی شده بر پنج ساعت

چهل و نه دقیقه افزوده و بر این هر سنه قول ربع یوم تمام نباشد و این اختلاف در سال

شمسی حقیقی است و اما در سنه شمسیه اصطلاحیه اکثری دقایق و ثوانی را اعتبار نکرده اند

پس بعضی مثل روم و انگلطار سنه سال را سیصد و شصت و پنج یوم بلا زیاده کسر گیرند و در

سال چهارم بزیاده یکروز کبیسه کنند و فرس آن ربع زاید را بعد صد و بیست سال بزیاده یکماه

کبیسه نمایند چنانچه تفصیل آن بیاید انشاء الله تعالی و گروهی مثل قبطیان کسر را بالکلیه

ساقط کرده هر سال را سیصد و شصت و پنج یوم گیرند و همچنین مستعملین تاریخ فرس از

متاخرین بعد زوال دولت یزدجرد بن شهریار بسبب عدم محافظت کبیسه نیز ترک کسر کردند

لهذا تاریخ فرس تا این زمان بلا کسر مستعمل است و ماه شمسی حقیقی عبارت از زمان

در آمدن آفتاب باول برجی از بروج تا خروج او از آن و در آمدن در اول برج

دیگر یا تا آن بود و منجمان شرط کرده اند که آفتاب در نصف نهار اول روز آن ماه

در درجه اولی آن برج باشد خواه انتقال آفتاب بسوی آن درجه در عین نصف النهار یا

شده باشد یا پیش از آن در همان روز یا در شب مقدم او یا در امس و لیل

پس روزیکه آفتاب بعد نصف النهار در اول برجی در آید نزد منجمان آن روز از حساب

از آن ماه نخواهد شد و چنانچه بروج فلک هشتم دوازده اند شهور شمسیه هم دوازده

شمس دوازده باشند و اسامی بروج این است حمل ثور جوزا سرطان اسد
سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت و از اسامی هندیه بطریق ترجمه
هر یکی بهمان ترتیب مناسب دیده شد میکه برکهه متهن کرک سنگه کنیان تولا
برچهک دهن مکر کنبه مین چون سیر آفتاب نسبت بفلک البروج در سرعت
و بطوء اختلاف دارد حرکت او در نصف اوجی از فلک البروج بطی تر
میشود از حرکت او که در نصف حضیضی آنست بنابر مکث آفتاب در بروج
شمالیه بطول است نسبت بمکث او در بروج جنوبیه و از اینجاست که مدة شهور
شمسیه حقیقیه فیما بین یکدیگر متفاوت باشند تا آنکه بعضی را سی روزه
و چندی را سی و یک روزه و یکی را سی و دو روزه و قلیلی را بست و نه روزه
تقریر اعتبار کرده اند چنانچه درین منظومه فارسیه بضبط در آمده است
خور بحور اسی و دو و سی و یک است حمل و ثور تیر با لب و بیش دلو و میزان و حوت
عقرب سی بست و نه قوس و جدی کم و بیش و نیز مست نصاب در بیاب شهرت دارند
لا و لا لب لا د لا لا اشش مه است کل کط و کط لل شهور کوته است و
۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۲ ۳۱ ۳۱ ۳۰ ۳۰ ۲۹ ۲۹ ۳۰ ۳۰
شهور شمسیه اصطلاحیه در تعداد مدت خود بلحاظ اعتبار مبدا و منتهی تابع اصطلاح هر طایفه
مختلف در اصطلاح باکی ندارد و از این راه است که گویند هر گاه ده روز از
ماه قمری بگذرد ماهی از ماههای رومی شروع میشود و بیشتری از تواریخ منتهی بر
شهور شمسیه است چنانچه حال چند تواریخ متعارفه بتقدیم اسماء شهور آنها مذکور میگردد

اسامی مشهوره شهور تاریخ رومی که ابتدای آن از ایام مهرجان گیرند این است
تشرین اول تشرین آخر کانون اول کانون آخر شباط آذار نیسان ایار حزیران
تموز آب ایلول و سال رومیان سیصد و شصت و پنج روز و ربعی است
چنانچه گذشت و هریک از تشرین آخر و نیسان و حزیران و ایلول سی روز باشند
و هریک از ماههای دیگر سی و یک روز الا شباط که آن بست و هشت روز است
و آن ربع زاید که در مدت چهار سال روزی تمام شود در ماه شباط افزایند
و کبیسه گویند و مبدا این تاریخ بعد انقضای دوازده سال است از وفات سکندر
ذو القرنین بن فیلقوس رومی و بعضی مبدا اش از عهد سکندر نوشته اند و تا این زمان
دو هزار و یکصد و پنج سال میشود و اسامی مشهوره شهور تاریخ انگلیسی این است
جنوری فبروری مارچ ابرل می جون جولای اگست ستمبر اکتوبر نومبر
دسمبر و سال ایشان نیز مانند سال رومیان است و هریک از ابرل و جون
و ستمبر و نومبر این چار ماه را سی روز و هفت ماه دیگر را سوای فبروری
سی و یک روز شمارند و ماه فبروری بست و هشت روزه تا سه سال اعتبار
کنند و در سال چهارم همان کسر ربع زاید را یکروز گرفته در آخر فبروری افزایند
و بست و نه روز گیرند و آن روز کبیسه باشد قاعده برای دریافت سال کبیسه
این است که سن عیسوی را بر چهار تقسیم نمایند اگر خارج القسمه صحیح بلا کسر باشد این
سنه را سال کبیسه دانند و اگر یک باقی ماند سال اول از سال بلا کبیسه بود

انگلیس عبارت از ملک فرنگ است و انگلش آن را گویند و انگلستان ... و در زبان لاتینی انگلتره ... میگویند و انگلتر بمعنی زبان ... است ... معرب ...

وما بقی را که دوازده درجه و یازده دقیقه و بیست و شش ثانیه و دو ثالثه
مهیه سبق کنند و هر روز همین مقدار تفاوت میان نیرین از حرکت وسطی
المنجمان حادث شود پس نسبت یوم واحد با سبق معلوم مانند نسبت ایام مجهوله ما بین
اجتماعین تا دوره فلک که سیصد و شصت درجه است بود لهذا القاعده اربعه متناسبه
طرفین معلوم یعنی یوم واحد و سیصد و شصت درجه را با هم ضرب نمایند پس خارج القسمة
تقریبی که شب و روز دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه باشد ما بین دو اجتماع
وسطی بود و کسانیکه بر طبق تقسیم اهل هند که شبانه روز را شصت گهری و هر گهری را
شصت پل مقرر است یوم و لیل بر شصت دقیقه و هر دقیقه را بر شصت ثانیه مقسوم
سازند خارج القسمة را به بیست و نه روز و سی و یک دقیقه و پنجاه ثانیه تعبیر کرده اند چنانچه در ملخص
چغمینی همین تعبیر واقع شده و مآل سخن واحد است و این مقدار را در اصطلاح این طایفه
شهر وسطی نامند و دوازده شهر وسطی را سنه قمریه وسطیه گویند پس ایام این سال قمر
سیصد و پنجاه و چهار یوم و خمس یوم و سدس یوم است یعنی هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
از دقایق ساعت و به تعبیر شارح چغمینی بیست و دو دقیقه از دقایق یوم یعنی بیست و دو
گهری و نزد اهل هند نیز سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و بیست و دو گهری بر زیاده
یک پل باشد و از اینجا دریافت شد که سال قمری ناقص است از سال شمسی بر قول کسی که
آنرا سیصد و شصت و پنج روز و ربع تام گویند به ده روز و بیست و یک ساعت و خمس ساعت
و بر رای اصحاب الطلیه ناقص است به ده روز و بیست و یک ساعت و سه خمس الخمس ساعت

شبانی بده روز و بست ساعت و پنجاه و هشت دقیقه و دو خمس دقیقه که بحساب [illegible] هند قمر
ده روز و پنجاه و سه گهری و نیم دقیقه بل بود پس تفاوت میان سال قمری و سال شمسی
بر همه اقوال مقرر بده روز و بست و یک ساعت لقر بینی باشد و اسامی شهور قمری
که در تاریخ عرب معتبر اول بود این ست محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی
رجب شعبان رمضان شوال ذی قعده ذی الحجه و چون عرب اول ماه از رویت هلال گیرند
ایام ماه گاهی بست و نه روز و گاهی سی روز باشد اما اهل حساب اول ماه را درین
تاریخ از اجتماع وسطی گرفته اند و ما بین دو اجتماع چنانچه گذشت بست و نه روز و دوازده
ساعت و چهل و چهار دقیقه باشد محرم را سی روز گیرند و صفر را بست و نه روز پس یکماه
سی روز و یکماه بست و نه روز پس دوازده ساعت ماه دیگر در اول ماه ضم کنند و از اجتماع
چهل و چهار دقیقه که در هر ماه زیاده است در هر سی سال یازده روز فراهم شود
بنابران در هر سی سال ذی الحجه یازده سال را سی روز گیرند و آن روز سی ام را
کبیسه خوانند و مبدا این تاریخ از زمان هجرت پیغمبر ماست صلی الله علیه و سلم از مکه
معظمه بمدینه منوره و لهذا سال این تاریخ را سنه هجریه گویند و اهل هند نیز سال و ماه
قمری اعتبار کنند زیرا که ایشان ماه و سال را چهار گونه دانند یکی سور ماس که بالا گذشت
و ابتدای آن از سنکرانت میکه یعنی حمل بود دویم چندر ماس که از ابتدای وسطی روز نخستین را
بر بوا و دویمی را دوج و همچنین تیج و چوته و پنچمن و چهتی و ستمین و اشتمین و نومی و دهمین
و اکادسی و دوادسی و تره دسی و چودسی و پورن ماسی تا سیزده گویند و ازین [illegible]

[illegible]

تا بهت اهم ببهین نامهای مذکوره تا چودس خوانند و روز سی ام را اماوس نام نهند ولهذا
پرواهی اول تا پانزدهم شکل پچه بضم شین معجمه و کاف و لام و بای فارسی و جیم فارسی
مینامند و ماهی حقی گویند و از پروای دویم تا اماوس را کشن پچه بکسر کاف و سکون
شین معجمه و نون خوانند و آغاز چندرماس از اول تاریخ شکل پچه ماه جیت اعتبار کنند
و نامهای این شهور قمریه بعینها از اسامی شهور شمسیه ایشان است که سابق مذکور گشت
و در تقاویم اکثر سال شمسی آورند لیکن چون در محاسبات عرفی سال شمسی را اما بسال
قمری ملحوظ دارند و نیز شرکت اسم میان ماههای قمری و ماههای شمسی واقع شده از جهت رعایت
تطابق هر دو مصداق اسم مشترک مناسب دیده تدارک قدر تفاوت میان سال شمسی و قمری
که بالا به تفصیل مذکور شد ضروری دانند و در سال سیوم بعد سی ماه که از فراهم آمدن کسور
این تفاوت هر ساله انجا یکماه تمام ماه دیگر افزایند و آنرا ادهک ماس گویند و عامه خلق
ماه لوند خوانند از بعض منجمان معتبر مسموع شد که آن زیاده یکماه از چندرماس بعد سی و دو ماه
و شانزده روز و سه گهری و پنجاه و پنج پل واقع شود و این ماه زاید بنام همان ماه که
با و ملحق شده مسمی گردد و آن ماه مکرر گرفته شود و این سال سیوم سیزده ماهه باشد
و آن تاکثیر از جیت تا کنوار و سوای این هفت ماه در هیچ دیگر افزوده نگردد و عرب که بحسابات
عرفی آنها منحصر در سال قمریست اعتباری بماه و سال شمسی ندارند و ظاهر است قدر
تفاوتی که میان هر دو سال واقع است کنند و همچنین روم و انگلستان و غیرهم که انتهای حساب
معاملات ایشان بر سال و ماه شمسی فقط بود از ملاحظه سال و ماه قمری و حفظ قدر تفاوت

مذکور نیز سرو کاری ندارند سیوم ساون ماس و ابتدای آن از کشن پچه گیرند و روز پورنماشی را سلخ

آغاز سال و شروع ماه چیت اعتبار کنند و هر ماه سی روزه بود و مجموع سال سیصد و

چهارم نچهتر ماس و در اصطلاح ایشان نچهتر یکی از منازل قمر را گویند و منازل معتبره

نزد ایشان بیست و هفت بود پس هر ماه که قمر از منزلی بگذرد و باز بدو رسد یکماه گیرند

و این ماه بیست و هفت روز بود و تمام سال سیصد و بیست و چهار روز و ابتدای آن نیز از

سنکرات میکه گرفته اند **خاتمه در تحقیقات فصلی** بدانکه آنچه در اکثری از بلاد هندوستان

و در دیار بنگاله سنه بنگله و در صوبه اوڑیسه سنه ولایتی و عملی رواج یافته و تاریخ

مقرر کرده تعداد سنین و شهور آن بحساب شمسی است اما ماخذ آن تاریخ هجری قمری

بوده و تفصیل این اجمال بر طریقی که ذهن ناقص بدرک آن متفرد شده با ضم بعض

مقدمات مسموعه این است که در عهد جلال الدین محمد اکبر بادشاه چون کارکنان کتابت

و دفاتر تحصیل خراج هندوستان بطرز جدید بر سلیقه میرزایان ولایت فارس

قرار یافت تاریخ سنیت بکرماجیت که در دفاتر آنملک معمول بود بر آورده تاریخ

هجرت اسلام سنه هجری قمری که در آن وقت بود مندرج نمودند لیکن چون

مدار تحصیل خراج بر فصول شمسیه است گرفتن مبدا و منتهی سنین از آن بنظام بطور

سالهای شمسیه بنا نهادند تا آنکه فرقی که میان سالهای قمری و شمسیه واقع است

بحساب ماه بود در مدت سی و سه سال و چند ماه بسبب تفاوت یکسال فیما بین

سنین ماخوذه ایشان و سنین هجری قمری نمایان شد پس تفرقه تمیز از سنین

واگر دو باقی ماند سال دویم از آن واگر سه باقی ماند سال سیوم از آن اعتبار کنند
و مبدا این تاریخ از زمان ولادت با سعادت حضرت عیسی علی نبینا
و علیه السلام گرفته اند لهذا تاریخ عیسایی نیز گویند و درین زمان یکهزار و
و هشتصد و نود و ششم سال از آن تاریخ است و ظاهر ولادت مسیح علیه السلام
بهفت روز متقدم از غره جانیوری است و بتاریخ بیست و پنجم ماه دسمبر واقع شده
لهذا این روز را در قوم ایشان روز خلاف اعتبار کنند و از اعیاد میگیرند
و یکم ماه جنوری که سر سال ایشان است بعده ده روز از تحویل آفتاب در برج
جدی که دی ماه فارسی از آن تحویل است میشمارند و روز استوا الیوم و لیله
ربیعی را که غره فروردین و ثور در فارسیان است بیست و یکم ماه مارچ
قرار میدهند اسامی مشهوره تاریخ فارسی که یزدجردی نیز گویند این است
فروردین اردی بهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن
اسفندارمذ و سال ایشان در ایام برابر سال روم است اما هر ماهی را
سی روزه گیرند و پنج روز زاید در آخر آبان ماه یا اسفندارمذ ماه افزایند
و آنرا خمسه مسترقه گویند و آن کسر ربع در مدت یکصد و بیست سال یکماه تمام شود
و بنابران سال صد و بستم را سیزده ماه گیرند و آن ماه را بنام ماهی که با جوش
ملحق کنند مسمی سازند و هر روز ماه نزد فارسیان نامی معین است که آنرا اسم
فرشته ایزدی دانند و در هر روز زمره مخصوص اسم آن ملک کنند و از جمله عباد آن شمارند

[illegible]

در روز استوا الیوم و لیله خریفی بیست دوم ماه ستمبر اعتبار میکنند که بحساب فارسیان
یکم ماه مهر است

ایام اسماء خمسه مسترقه اهنود اشنود سفندارمذ وهشت هشتوشتیش و ذکر … اینها بجهت

ملال تطویل ترک کرده شد و مبدأ این تاریخ از اول پادشاهی یزدجرد بن

شهریارست که تا این وقت یکهزار و یکصد و شصت و سه سال گذشته و درین زمان

این تاریخ بی کبیسه استعمال کنند و خمسه مسترقه را در آخر اسفندارمذ ماه افزایند

و هر سال درین تاریخ از حلول انتقال آفتاب باول برج حمل گیرند و آن روز را

نوروز نامند و اسامی شهور تاریخ جلالی که آنرا تاریخ ملکشاهی نیز گویند بعینه اسامی

یزدجردیست لیکن از جهت تمیز اسامی شهور یزدجردی را بالقدیم مقید سازند

و در سال این تاریخ شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه اعتبار

کرده اند و هر ماهی سی روز گیرند و خمسه مسترقه را در آخر اسفندارمذ زیاده کنند

و در هر چهار سال یا پنج سال یکروز که از کسر این جمع شود در آخر خمسه مزدیده افزایند

تا شش روز گردد و آنرا کبیسه خوانند و مبدأ این تاریخ عهد سلطان جلال الدین

ملکشاه ابن الپ ارسلان است که تا امروز هفتصد و شانزده سال منقضی شده

و اسامی شهور تاریخ هندی که آنرا سنبت گویند این است چیت بیساکه جیته اساره

ساون بهادون کوار کاتک اگهن پوس ماگه پهاگن و بیشتر در هندوان سنبت

راجه جد بیشتر رواج داشت که او نزد ایشان در آغاز کلجگ حال بوده و تمام جهانرا

برگشاده و تا این زمان سنبت ایالت او چهار هزار و هشتصد و نود و شش سال گذشته بعد از آن

راجه بکرماجیت که یکصد و سی و پنج سال حکمرانی کرده و تختگاه بود در اجین قرار داده سنبت رواج

فوز بالهمة

خود را بخ ساخت و به ساکا نامزد بود و این وقت یکهزار و هشتصد و پنجاه و دو سال
از آن سپری شده و بکرماجیت راجه سال باهن در جنگ ماه برو غالب آمد و او را
دستگیر گردانیده از خواهش او بازپرسید گفت آرزو دارم که از جراید روزگار تاریخ من
سترده شود و سال باهن تمنای او را بدرجه پذیرائی آورده تاریخ حکومت خود را
ساکا مقرر نمود تاریخ بکرماجیت را از سلکا بنام ست بحال داشته و تا امروز
از تاریخ سال باهن هزار و هفتصد و هفده سال منقضی شده و در تقویم هندی هر دو
تاریخ داخل اند و ابتدای این تاریخها از شروع ماه چیت است که آفتاب در برج حوت باشد
از منجمان هندی مسموع شد که تاریخ یازدهم از شکرات مقدم بر آغاز سال فارسی
به ده روز بود حکماء هند شبانه روز را شصت بخش متساوی کنند و هر بخش را گهری
گویند و گهری بر شصت حصه کنند و هر حصه اش را پل نامند و همچنین پل را شصت
نامند و هر قسم را به پل نام کذارند و ناری شمر خوانند و هر ناری را مقدار شش
نفس کشیدن آدمی معتدل المزاج بلا عروض دویدن و خشمناکی و دیگر عوارض گرفته
که آدمی تندرست سه صد و شصت نفس در یکگهری بر آرد و در شبانه روز بیست یکهزار
و ششصد دم بر کشد و سال شمسی نزد ایشان سه صد و شصت و پنج روز و یازده گهری
و سی پل و سه و دو نیم پل باشد و چون ایشان در تقویم یعنی پتره هر ماه شمسی را اگر
نصف النهار به بیمور فاس بفتح السین اللاولی سازند حقیقی گیرند و زیاده و پل و مثل را
فرو گذاشت نکنند بنابران در رساله های سنتیت ایشان برای حفظ کسر ربع زاید حاجت

[illegible]

بکبیسه بیفتد لیکن کبیسه که اهل هند اعتبار کنند و ماه تون گویند شرح آن گفته شود
و تا اینجا بیان سنه شمسیه بود بیان شهور قمریه اما سنه قمریه عبارتست از دوازده
ماه قمری پس اگر شهور قمری حقیقیه مجموعه آن سنه قمریه حقیقیه باشد و اگر شهور
قمری بر حسب اصطلاح گرفته شود مجموعه این سال قمری اصطلاحی بود و ماه قمری
تفسیر کرده میشود بزمان مفارقت قمر هر وضعی را که حاصل میشود آنرا نسبت با
آفتاب از هلالیه و بدریه و تثلیث و تربیع و اجتماع تا اینکه بسوی همان وضع خاص
معاودت نماید و نمایان ترین اوضاع او هلال است زیرا که قمر درین وضع
موجود بعد العدم و مولود خارج از ظلم بود بنا بر آن اهل ظاهر از مستعملان
شهور قمریه مانند عرب آغاز ماه از همین وضع اعتبار کرده اند بالکل بجهة
سهولت کار بخلق احکام شرعیه هم مبنی بر همین آغازست لیکن چون
رویت هلال باختلاف بلاد و مساکن بوجوه چند که تفاصیل آن در کتب
مذکورست مختلف میشود لهذا اهل حساب رویت هلال را اعتبار نمیکنند و
اول ماه از اجتماع نیرین گیرند و بسبب عدم انضباط اجتماع حقیقی اینجا اجتماع وسطی را
که باعتبار سیر وسط این هردو نیر اعظم و اصغر بود اراده کنند و زمانه مابین
دو اجتماع وسطی متوالی را مقدار ماه قمری قرار دهند و طریق تحصیل این مقدار آنست که
وسط الشمس یکروزه را که پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و ثلث ثالثه است از وسط القمر
یکروزه که سیزده درجه و ده دقیقه و سی و پنج ثانیه است و ثلثین ثالثه و دو ثالثه باشد باید انداخت

هجریه این سنین این سنین ماخوذه را که جمیع یکساله از آن درست باسم سالهای جلالی

نساختند و در تاریخ مکتوبه نورالدین جهانگیر پادشاه دیده ام که ضبط این سنین

تمام سالهای عملی کرده اند و دران وقت تفاوت از سنین هجریه بدو سال بود و

سجلات مرقومه محمد شاهیه تفاوت پنج ساله میان سنین هر دو تاریخ بمشاهده آمد

و رفته رفته تا الیوم که شروع یکهزار و دوصد و دهم سال هجری و یکهزار و دوصد و سیوم

سال فصلی است قدر تفاوت میان هر دو سنین هفت سال و چند ماه رسیده و موجبش

همان اختلاف سال شمسی و قمری است که بعد انقضای صد سال تفاوت سه ساله تقریبی بظهور آید

چنانچه این مولف از روی حساب قمری سه سال و بست و چهار روز و نه ساعت وشش خمس ساعت

استخراج نموده در کتب اخبار مذکور است که یکی از اهل کتاب نزد امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام

آمد و گفت که شما در کتاب خود میخوانید و لبثوا فی کهفهم ثلاثة مائة سنین وازدادوا تسعا

یعنی درنگ کردند اصحاب کهف در غار خود سه صد سال و زیاده کردند مردم نه سال

دیگر اما زیاده بر سه صد سال در کتاب خود نیافته ایم پس مخالفت در میان هر دو کتاب

از کجا است حضرت امیر کرم الله وجهه فرمودند سه صد سال در کتاب شما بحساب یونانیان است

و در کتاب ما بحساب عرب و سه صد سال بحساب یونانیان سه صد و نه سال

بحساب عرب میشود کتابی متعجب شد و اسلام آورد پس این قول حضرت امیر هم اشعار

بهمین نسبت است که تفاوت شمسی و قمری که در یکصد سال سه سال تقریبی است در سه صد

نه سال میرسد و از ابتدای جلوس اکبر پادشاه بر تخت فرمان روائی که بست و دوم

در سال حال عام تحریر این سطور بتاریخ چهاردهم شعبان المعظم ۱۲۱۰
مطابق ماه کنوار سنه ۱۲۰۱ فصلی شروع شده و سنه هجری ۱۲۱۰ هستند
و در سنه هجریه مذکوره که مبدأش غره محرم الحرام است نوبت
تاریخ مذکوره ماه شعبان هفت و نیم ماه تقریبی منصرم شده
پس تفاوت در میان سنه هجریه بتاریخ مذکور الصدر
هفت سال و هشت و نیم ماه است تقریبی
بتاریخ چهاردهم ماه رمضان المبارک سیزده ماه یعنی
بعد ضم ماه لوند سنه ۱۲۱۹ فصلی شروع خواهد شد و سنه هجری
الوقت ۱۲۲۶ تواند شد و در کتاب سنه سال
تقریبی محسوب است بهمین قدر بعد دو سال ماه لوند افزوده
مبدا است فصلی ۱۲ ماه شوال در نیست باید کرد و تفاوت
در میان هر دو سنین یعنی هجری و فصلی هفت سال نزد طلب
ملحوظ کنند علی هذا القیاس انضمام ماه لوند در حساب
تا دهم محرم الحرام ۱۲۲۱ فصلی که سن هجری الوقت ۱۲۲۶ خواهد
تفاوت فیما بین هر دو سنین شش سال و نیم ماه تقریبی است

ربیع الاول سنه نهصد و شصت و سه هجری اتفاق افتاده تا امروز دوصد و چهل و هشت سال
بحساب قمری میشود و از روی تاریخ الهی که در عهد بادشاه از مبدا جلوس او بحساب
شمسی موضوع شد چنانچه در آئین اکبری مذکور است تا این زمان دوصد و چهل سال
بشمار آمده پس قدر تفاوت از مبدا جلوس او میان شمسی و قمری هشت سال
میرسد و از روی قرارداد تاریخ فصلی که متاخر از مبدا جلوس است هفت سال
و چند ماه تفاوت باید و آغاز سال فصلی از آن ماه یعنی کوار بحساب شروع ماه از
کشن پچه که در زبان هندی ابرا مدی مقابل سدی هم گویند گرفته اند چنانچه سنبت
بکرماجیتی از شروع ماه چیت بحساب کشن پچهه امتیاز کرده اند لهذا آغاز سنین
هنگام سوختن هولی بود و آغاز سال ولایتی از ماه آسن بحساب سنکرات آن اخذ کرده اند
ازین سبب تفاوت چند روزه در شروع فصلی و ولایتی اتفاق افتد و آغاز سال
بنگالا از ماه بیساکهه که متاخر از ماه آسن تا نود سال فصلی باشد بحساب سنکرات
آن قرار داده اند لهذا هر سال تفارق یکساله تا هفت ماه میان هر دو تاریخ فصلی
و بنگالا ظاهر شود و بعد گذشتن ماههای مذکور در همان سال مرتفع گردید پس در حقیقت
هر سه تاریخ متحد اند والله اعلم



